

دکتر شاه نواز شاه
استادیارگروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه کشمیر، سرینگر

عشق در شعر فارسی

عشق یکی از عالی ترین و مهمترین موضوعات ادبیات فارسی است - عشق هم با ادبیات متصوفانه هم با نظم و نثر تعلق خاصی دارد - صوفیان، شاعران، دانشمندان و نویسندگان زبان فارسی برای زیبایی و توصیف نظم و نثر فارسی خودشان این واژه را بسیار استفاده کرده اند - همچنین صوفیان، شاعران، دانشمندان و نویسندگان و نیز عارفان درباره عشق دیدگاه خود را به روش های مختلف توضیح داده اند حتی اگر در مورد زمان حال صحبت کنیم هیچ چیز به اندازه عشق سخن نگفته اند - اغلب فیلم ها، داستان ها و دیگر آثار هنرهای دیگر مربوط به عشق است از آغاز و ارتقاء این واژه (عشق) تا حال حاضر در مفهوم عشق تغییرات زیادی رخ داده اند - وقتی که صوفیان، شاعران، دانشمندان و نویسندگان و نیز عارفان درباره عشق صحبت می کنند از دیدگاه ایشان عشق يك ودیعة الهی است، امانت الهی است و نعمت الهی است که خداوند متعال فقط بر دوش آدمی نهاده است - باید گفت که عنوان اساسی شعر متصوفانه عشق است و هم باید دانست که این واژه نه در قرآن مقدس آمده است و نه در حدیث پیغمبر آخر الزمان حضرت محمد مصطفی ﷺ آمده است یعنی

این واژه در ادبیات عربی پیش از اسلام نیز به کار نرفته است اما پیش از آنکه به ادبیات فارسی وارد شد در ادبیات عربی وجود داشته است با تمام کوشش که در راه یافتن ریشه واژه "عشق" در زبان های باستانی ایرانی صورت گرفته است به سبب به دست نیامدن مدارك كافی این کوشش، بی نتیجه و ریشه آن همچنان ناشناخته مانده است. البته بعضی از محققان می گویند که واژه "عشق" از واژه عربی عَشَقَ عَشَقاً معشقاً (یعنی محبت کردن و دل بستگی کردن) گرفته شده است. بلکه تاریخ این نقطه را روشن می کند که واژه "عشق" پیش از اسلام در ادبیات عرب وجود نداشت و پس از اسلام وارد ادبیات عرب شد و بوسیله ادبیات عرب در ادبیات فارسی راه یافته است.

برخی از شاعران در مورد عشق گفته اند که عشق همیشه با انسان همراه بوده است و خداوند متعال در هنگام خلقت آدم عشق را با وی پیوند. چنانچه شیخ نجم الدین ابو بکر رازی معروف به دایه در تصنیف خود "مرصاد العباد من المبدء الی المعاد" می گوید:

خالکِ آدم هنوز نا بیخته بود
عشق آمده بود و در دل آویخته بود
این باده چون شیر خواره بودم، خوردم
نی نی می و شیر با هم آمیخته بود

نیز گفته شده که عشق راه رسیدن انسان را برای رسیدن به سعادت و رحمت، فضل و کمال میسر می سازد و اساساً خداوند متعال آدم را خلق کرده تا عاشق باشد و تفاوت انسان با فرشته در

اینست که فرشته از درك عشق عاجز است و عشق خاصیت انسان است و از روز ازل در وجود او نهاده شده است - حافظ شیرازی درباره این اینطور اشاره می کند:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه کرد رخش، دید ملک، عشق نداشت
عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد

۲-
"عشق" یکی از مهمترین عنوان های ادبیات فارسی است و این واژه "عشق" از عناصر عمده ای و اساسی بینش و حرکات عرفانی است اما باید دانست که حقیقت عشق چیست؟ غالباً این سؤال را پاسخ نمی توان گفت زیرا که حقیقت عشق در غایت خفاء است درباره پاسخ این پرسش باید گفت که حقیقت عشق فراتر از حد و شرح و بیان و معانی آن خارج از اصول ترجمان است - چنانچه در اشعار زیر مولانا رومی می گوید که:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان
چون به عشق آیم، خجل باشم از آن
گرچه تقصیر زبان روشنگر است

۳-
لیك عشق بی زبان روشن تر است

الغرض بدون ریاضت و سعی بسیار عشق را درك کردن خیلی دشوار است - کسانی که عشق را دین و ایمان خودشان می دانند - محی الدین ابن عربی یکی از آنها است چنانچه می گوید:
"هرکس که عشق را تعریف کند، آن را نه شناخته، و کسی که از جام آن جرعه ای نه چشیده باشد، آن را نه شناخته، و کسی

که گوید من از آن جام سیراب شدم، آن را شناخته، زیرا که عشق
شرابی است که کسی را سیراب نکند. ۴

بنابر این، زبان از شرح و بیان حقیقت عشق عاجز است و
قلم از کشف اسرار آن ناتوان. شرح عشق را پایانی نیست و هرگز
تمام نخواهد شد. چنانچه مولانا رومی می گوید:

شرح عشق آر من بگویم بر دوام
صد قیامت بگذرد و آن ناتمام ۵

وقتی که تاریخ می خوانیم این معلوم می شود که اولین بار
ظاهراً شهید بلخی که شاعر دوره سامانیان بوده از این واژه "عشق"
در شعر خودش استفاده کرده است و می گوید:

عشق عنکبوت را ماند
بتنیدست تفته گرد دلم ۶

برخی از دانشمندان، نویسندگان، صوفیان و شاعران
فارسی زبان گمان می برند که وقتی که محبت به کمال رسد
"عشق" نام گیرد و می گویند که "عشق" فقط يك واژه یا کلمه
نیست که به آن عشق می ورزیم بلکه این "عشق" يك احساس
واقعی، جذبه صادق و شکفت انگیز است عشق يك نعمت خداوند
متعال است که از ازل به آدمی پیوست بوده است. چنانچه درباره
عشق که از هنگام خلقت آدم با او بوده است ابو سعید ابی الخیر
که شاعر دوره سلاجقه بوده است و می گوید که جذبه عشق، در
خاک آدم سرشته شده است. چنانچه اینطور اشاره می کند:

از شبنم عشق خاک آدم گل شد
صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سرّ نشتر عشق بر رگ روح زدند

يك قطره فرو چكيد ، نامش دل شد ۷-

يعنى وجود خاكى انسان را با عشق همچون شبنم درهم
آميخت (سرشت) به سبب همين عشق فتنه ها و شورها در جهان
پديد آمد. از آميزش عشق الهى و روح انساني قطره اى حاصل
گرديد كه دل نام گرفت.

آدم از ازل به ذات خود عشق مى ورزد و تا قيامت خواهد
ورزيد. چنانچه اولين اظهار عشقى كه انسان به ذات خود كرد عشق
آدم عليه السلام بود. وقتى كه آدم عليه السلام در بهشت زندگى
مى كرد و از نعمت ها كه به صورت ثمره هاى فردوس لذت مى برد
و چنانچه او آرزو داشت كه تا ابد در آنجا بماند لذا براى كسب
كردن اين آرزو حرف ابليس را شنيد و باور كرد ودانه اى يا ثمره
اى كه خوردن آن از خداوند متعال ممنوع بود خورد، به همين
دليل آدم عليه السلام را از بهشت به دنيا منتقل كردند. چنانچه
حافظ شيرازى اينطور اشاره مى كند:

نه من از خلوت تقوى بدر افتادم و بس

پدرم نيز بهشت ابد از دست بهشت ۸-

ابليس پُر تبليس هم به علم خودش عشق مى ورزيد و تكبر
كرد زيرا كه ابليس پُر تبليس از آتش خلق شده است و مى دانيم كه
وقتى كه خداوند متعال ابليس را فرمان داد كه آدم عليه السلام را
سجده بكن ابليس پُر تبليس از سجده امتناع ورزيد و گفت كه من از
آتش خلق شده ام و او (آدم عليه السلام) از گل خلق شده است لذا
چرا آدم عليه السلام را سجده كنم به همين سبب ابليس پُر تبليس

نافرمان گشت و تا ابد رانده درگاه شد خداوند متعال در قرآن
مقدس اینطور اشاره می کند:

واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا ابليس ط ابی
واستکبر وکان من الکفرین - ۹

این همه تحقیر به سبب استکباری ابلیس پُر تبلیس بود.
چنانچه شیخ سعدی اینطور اشاره می کند:

تکبر عزازیل را خوار کرد
به زندان لعنت گرفتار کرد
کسی را که خصلت تکبر بود

سرش پُر غرور از تصوّر بود - ۱۰

دانشمندان، شاعران و دیگر نویسندگان زبان فارسی فکر
می کنند که عشق یعنی تعلق با الله است و بجا آوردن احکام خالق
است لذا می توان گفت که عشق يك تعلق حقیقی و ربط حقیقی با
خداوند متعال است. لذا هر که مؤمن باشد به خدا و رسول ﷺ
عشق می ورزد و این طریق احکام خداوند متعال را اطاعت می
کند و این اطاعت مطابق آیات قرآن مقدس است چون ” اطیعوا
الله واطیعوا الرسول “ ۱۱ - یعنی اطاعت خداوند متعال و
اطاعت رسول ﷺ کن به همین اطاعت عشق صادق، عشق حقیقی
به خدا و رسول ﷺ است که در ادبیات اسلامی مخصوصاً در
ادبیات فارسی از جذبه عشق پُر است. تقریباً همه شعرای فارسی
زبان عشق حقیقی را و جذبه عشق حقیقی را در اشعار خودشان
سروده اند. لذا می توان گفت که عشق زیبا ترین احساسی که
انسان می تواند تجربه کند - عشق یعنی گوش دادن به ندای قلب

و تجربه ی رضایت و شادی در زندگی - همان معجزه ای که به ما انگیزه زیستن می دهد، همان که درمان گر هر درد بی درمان است و ما انسان ها پیوسته به دنبال آن هستیم - عشق همان ودیعة الہی است در نزد انسان ، عشق دلیل وجود است و راه کمال و سعادت ، و اگر عشق نبود آدمی بیهوده می زیست - ما آفریده شدیم تا عاشق شویم و عشق بورزیم و به کمال برسیم -

عشق مانند يك زندان است که در این زندان عاشق دربندست ولی معشوق دربند نیست معشوق رها است و عاشق در این زندان مانند يك انسان نایینا است به همین سبب بی منت عشق می ورزد چنانچه شیخ سعدی درباره این در بیت زیر اشاره می کند:

شب فراق که داند که تا سحر چندست

مگر کسی که به زندان عشق دربندست ۱۱-

پس باید دانست که عشق یعنی فداکاری و از خود گذشتن و سعادت دیگری را بر خود ترجیح دادن است - چنانچه در مورد این شیخ سعدی می گوید:

گر برود جان ما در طلب وصل دوست

حیف نباشد که دوست دوست تر از جان ماست

۱۲-

هر شاعر یا نویسنده بنا بر دیدگاه خود به مقوله عشق - از آن تعریف های متفاوتی ارائه میدهند و با مهارت زیادی موضوع عشق را در شعر خود بکار برده است - برخی از نویسندگان و شاعران زبان فارسی می گویند که حقیقت عشق در عبارت یا در شعر

نمی‌گنجد و دست از عبارات به معانی عشق، بس پوشیده است -
 محبت نزد کسانی که عشق شناسند و در باره آن سخن می
 گویند قابل تعریف نیست - کسی آن را می‌شناسد که محبت در
 وجودش لانه کرده و صفت او شده باشد - اما حقیقت آن، قابل
 شناخت و وجودش قابل انکار نیست چنانچه بالا ذکر شده است که
 درباره تعریف عشق گفته اند که واژه "عشق" از مصدر "عَشَقَ"
 یعنی چسپیدن و التصاق است به گیاه پیچک عَشَقَه گویند، زیرا بر تنه
 درخت می پیچد و بالا می رود و آن را خشک می کند و این تمثیل
 حالت عشق است که بر هر دلی عارض شود احوال طبیعی او را
 محو می کند - چنانکه می دانیم که واژه "عشق" در قرآن مقدس
 ذکر نشده است ولی به کلمه محبت اشاره شده است - شیخ سعدی
 درباره این می گوید که:

فرمان عقل و عشق به یکجایی نشوند

غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی

زانکه که عشق دست تطاول دراز کرد

معلوم شد که عقل ندارد کفایتی - ۱۳ -

اگر با دقت نگاه کنیم معلوم می شود که عقل در شناخت
 خداوند متعال مقلد است چون عقل مقلد خیال است و خیال هم
 مقلد حواس و قوه خیال علاوه بر آن که مقلد است، در نگهداری
 امور محتاج حافظه و مذکره است، زیرا که خیال قادر بر حفظ و
 نگهداری مدرکات نیست و در عین حال همه این قوا در معرض
 اشتباه و خطا هستند - بر خی از صوفیان عشق را اصل و اساس
 هستی و جهان شناسی می دانند - اهل عرفان معتقدند معرفت و

عشق عرفانی ، همواره با عقل و برهان رو به روست ، با او در مناظره و مبارزه است و در این مبارزه همیشه عشق و معرفت پیروز است و عقل را شکست می دهد . چنانچه حکیم سنائی در باره این موضوع اینطور اشاره می کند:

عقل در کوی عشق ره نبرد

تو از آن کور چشم ، چشم مدار

کی توان گفت سرّ عشق به عقل

کی توان سفت سنگ خاره به خار ۱۴-

حافظ شیرازی همین مفهوم را در بیت زیر سروده است:

طفیل هستی عشق اند آدمی و پری

ارادتی بنما تا سعادت بیبری ۱۵-

اگر به دقت نگاه می کنیم این معلوم می شود که از هر لحاظ بین فرشتگان و انسان ها تفاوت وجود دارد مثلاً اگر ما در مورد عشق صحبت می کنیم این اظهر من الشمس است که فرشتگان که همه وقت در حمد و ثنای خداوند متعال مشغول اند ، ولی از جذبه عشق محروم اند و ایشان را (فرشتگان) به عشق هیچ سروکاری نیست . حافظ شیرازی در باره این اینطور اشاره می کند:

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی!

بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز ۱۶-

وقتی انسان در راه عشق صادق می باشد برای اولین بار دشواری ها ، سختی ها و رنج های بسیار وجود دارند و عاشق صادق را باید که در این همه احوال تحمل کند . چنانچه حافظ شیرازی نیز به این امر متقاعد است و در بیت زیر می گوید که:

ألا يا أيها الساقى ادر كأساً و ناولها
 ۱۷- که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها
 همین شاعر نامدار جای دیگر اینطور اشاره می کند:
 چو عاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود
 ندانستم که این دریا، چه موج خون فشان دارد ۱۸-

تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول
 ۱۹- آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
 مولانارومی هم در اشعار خود به سختی های عشق اشاره
 کرده است و گوید:

عشق از اول چرا خونی بود
 تا گریزد آنکه بیرونی بود ۲۰-
 او به عکس شمع های آتشی است
 می نماید آتش و جمله خوشی است ۲۱-
 شیخ سعدی هم به این نکته اینطور اشاره کرده است:
 بذل جاه و مال و ترک نام و ننگ
 در طریق عشق اول منزل است ۲۲-
 هر شخص که در راه عشق دشواری ها، سختی ها و رنج ها
 را و چنین دیگر احوال ها را تحمل نکرد معنای عشق را نمی
 فهمید. عاشق صادق را باید که گزینه های خود را ترک کند تا معنی
 عشق و اسرار و رموز های عشق را درک کند. چنانچه در باره این
 مولانارومی اینطور اشاره می کند:
 گویند عشق چیست؟ بگو ترک اختیار

هر که اوز اختیار نرست اختیار نیست ۲۳-
حکیم سنائی که شاعر دورهٔ سلاجقه بوده نیز به این طرف
اینطور اشاره می کند:

عاشق مشوید اگر توانید
تا در غم عاشقی نمانید
این عشق به اختیار نبود
دانم که همین قدر بدانید
هرگز مبرید نام عشق

۲۴- تا دفتر عشق بر نخوانید
اگر عشق يك نعمت است از طرف خداوند متعال لذا باید
دانست که در راه عشق پاك بازی ورزیدن لازم است وقتی در امر
عشق سطح خلوص و پاك بازی فرا تر می رود عشق مانند آتش می
شود و چون در دلی بر افروخته می شود جز معشوق همه چیزها را
فانی می سازد لذا عشق آتشی است که چون در دل افتد هر چه در
دل یابد همه را بسوزاند که صورت معشوق را از دل محو کند و به
تدریج ، کثرت را به وحدت مبدل ساخته و همه چیزها را در یگانة
مطلق محو می کند؛ در این حال - عاشق ادراکش در غلبهٔ احوال
، محو می گردد و به هیچ رو نمی تواند احوال خود را وصف کند
و این وسیلهٔ است به رسیدن هدف اصلی - چون حقیقت عشق پیدا
شود عاشق در قوت معشوق آید نه معشوق در قوت عاشق ، زیرا که
عاشق در حوصلهٔ معشوق تواند گنجید ، اما معشوق در حوصلهٔ عاشق
نگنجد - اصلاً تجلی صفت جمال به حدی عظیم است که عاشق
تاب آن را نمی آورد ، همچنان که در داستان حضرت موسی علیه

السلام در قرآن مقدس آمده است که چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد:

” فلما تجلی ربّه للجبل جعله دكاوخر موسى صعا “ ۲۵-
” پس آنگاه که تجلی خدایش بر کوه تابش کرد کوه را مندک و متلاشی ساخت و موسی بی هوش افتاد “
چنانچه شیخ عطار به شرح رفتن پروانه به طرف آتش و سوختن او می پردازد و می گوید:

ببین آخر که آن پروانه خوش
چگونه می زند خود را بر آتش
چو از شمع رسد پروانه را نور
در آید بر زبان پروانه از دور
ز عشق آتشین پروا نماند
بسوزد بالش و پروا نماند
اگر چه چون بسوزد سود بیند
ولیکن هم ز آتش دود بیند ۲۶-
مولانا رومی نیز درباره همین حالت اینطور اشاره می کند:

آتشی از عشق در جان برفروز
سربه سرفکرو عبارت را بسوز ۲۷-
اصلاً مولانا رومی در بیت بالا اهمیت عشق را بیان می کند و عشق را در هستی کافی دانسته و با وجود آن نیاز به چیز دیگری را نمی بیند. چنانچه جای دیگر درباره اهمیت عشق را اینطور سروده است:

عمر که بی عشق رفت هیچ حسابش مگیر

آب حیاتست عشق در دل و جانش پذیر ۲۸-

بقول مولانا رومی "عشق نعمت خداوند متعال برای انسان است - عشق بخشی از زندگی بشر است - لذا جدایی و فراق عاشق از عشق به محبوب محال و ناشدنی است چنانچه مولانا رومی در بیت زیر سروده است که:

من عاشق جانبازم، از عشق نه پرهیزم

من مست سر اندازم، از عربده نگریم

گویند رفیقانم از عشق نه پرهیزی؟

از عشق به پرهیزم پس با چه در آمیزم؟ ۲۹-

عشق نه تنها راهنمایی رسیدن به کمال است، بلکه دارای چنان ارزشی است که انسان بودن به میزان بهره مندی انسان از عشق تعریف می گردد در چنین دیدگاهی عشق گاه چنان ضرورت و اهمیتی در زندگی انسان می یابد که حتی اگر این عشق بازی با گربه باشد، لازم است: بقول نظامی گنجوی:

اگر خود عشق هیچ افسون نداند

نه از سودای خویشت وارهاوند

مشو چون خر به خورد و خواب خرسند

اگر خود گربه باشد دل درو بند

به عشق گربه گر خود چیر باشی

از آن بهتر که با خود شیر باشی ۳۰-

شاعران و نویسندگان زبان فارسی عشق را نعمت جاودانه می شمردند و می گویند که هر دل که از عشق خالی بود آن دل دل

نیست - چنانچه حکیم سنائی در باره تعلق عشق و دل اینطور اشاره می کند:

دل به عشق است زنده در تن مرد

مرده باشد دلی که عاشق نیست ۳۱-

همین شاعر نامدار جای دیگر اینطور اشاره می کند:

آن را که زندگیش به عشقست مرگ نیست

هرگز گمان مبر که مر او را فنا بود ۳۲-

بعضی از شاعران و نویسندگان خیال درباره عشق می

نویسند که عشق نعمتی است که آغاز و پایانی ندارد بلکه این

نعمت ازلی و ابدی است - حکیم سنائی شاعر برجسته در باره این

اینطور اشاره می کند:

ای پسر عشق را بدایت نیست

در ره عاشقی نهایت نیست

اگر عشق هست شاکر باش

که به عشق اندرون شکایت نیست

گر بنالی ز حال عشق ترا

علت عاشقی به غایت نیست

جهد کن جهد تا به عشق رسی

کآنچه گفتیم ترا کفایت نیست ۳۳-

شاعران و دیگر نویسندگان زبان فارسی "عشق" را وسیله

معرفت خالق قرار می دهند و عشق را ستون مهمی زندگی بشر قرار

می دهند - چنانچه حکیم سنائی درباره عشق می گوید که بدون

عشق انسان نمی توان هدات پیدا کند و می گوید که:

هر که را عشق نیست در دل و جان

در دل و جان او هدایت نیست ۳۴-

صائب تبریزی از شاعران برجسته ادبیات فارسی در قرن یازدهم است. ایشان به شهادت اشعار خود و به قول معاصرانش مردی فرشته خو، کم آزار و متواضع بود. تقریباً تمام تذکره نویسان درباره او سخن نیکوگفته اند وی درباره عشق می گویند که:

نیست هر آب و زمین قابل تخم و شررش

در دل سوختگان نشو و نما دارد عشق ۳۵-

مولانا عبد الرحمن جامی در تصنیف خود "اشعة المعات" درباره عشق می گوید که عشق حقیقت مطلق است و عقیده راسخ دارد که در عالم وجود جز عشق چیزی نیست، یعنی هستی عشق است و بس؛ و کیف ینکر العشق وما فی الوجود الا هو- چنانچه در باره این اینطور اشاره می کند:

رباعی-

در کون و مکان هیچ نبینم جز عشق

پیدا و نهان هیچ نبینم جز عشق

حاشا که ز سر عشق غافل مانم

چون در دو جهان هیچ نبینم جز عشق ۳۶-

پاورقی و کتاب شناسی

۱- شیخ نجم الدین ابوبکر رازی، مرصاد العباد، بسعی و اهتمام فقیر بی بضاعت حسین الحسینی النعمة اللہی، چاپ، تیر ماه ۱۳۱۲ هجری قمری مطابق ربیع الاول ۱۳۵۲ هجری قمری، ص: ۳۱

- ۲- حافظ شیرازی، دیوان حافظ، مقدمه و ترتیب علی اصغر حکمت، از روی چاپ قدسی کتابخانه ابن سینا، ص: ۱۵۴
- ۳- مولانا رومیؒ، مثنوی معنوی، دفتر اول، نایب و تصحیح از نسخه کلاله خاور به توسط حسین کرد، ص: ۱۶
- ۴- ابن عربی، الفتوحات المکیه، جلد دوم، بولاق ۱۲۹۳ق، ص: ۳۵۲
- ۵- مولانا رومیؒ، مثنوی معنوی، دفتر اول، نایب و تصحیح از نسخه کلاله خاور به توسط حسین کرد، ص: ۹۸
- ۶- بلخی علامه شهید سید اسماعیل، دیوان شهید بلخی
- ۷- ابو سعید ابی الخیر، رباعیات ابو سعید ابی الخیر، مرتب کے۔ ایم۔ میترا، اسکواٹیر ایم۔ اے۔ ایم۔ آر۔ اے۔ ایس (لندن) بفرمایش شیخ مبارکی تاجر کتب اندرون لوهاری دروازہ لاہور ۱۹۲۶ء طبع سیور، شماره رباعی: ۱۸۹
- ۸- حافظ شیرازی، دیوان حافظ، مقدمه و ترتیب علی اصغر حکمت، از روی چاپ قدسی کتابخانه ابن سینا، ص: ۸۰
- ۹- القرآن، سورة البقره، شماره آیت: ۳۴
- ۱۰- شیخ سعدی، کریماع سعدی، به تحشیة مولانا قاضی سجاد حسین صاحب، ناشر سب رنگ کتاب گھر دهلی، ص: ۵
- ۱۱- شیخ سعدی، مجموعه آثار شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، از روی نسخه تصحیح شده از مولانا محمد علی فروغی انتشارات ققنوس، چاپ اول- ۳۰۰۰ چاپخانه صنوبر، پائیز ۱۳۶۳، ص: ۴۸۰

- ۱۲ - ایضاً، ص: ۴۷۰
- ۱۳ - ایضاً، ص: ۷۵۱
- ۱۴ - حکیم سنائی غزنوی، دیوان حکیم سنائی غزنوی با مقدمهٔ بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول ۱۳۸۱ (چاپ اهل قلم) ص: ۱۳۹
- ۱۵ - حافظ شیرازی، دیوان حافظ، مقدمه و ترتیب علی اصغر حکمت، از روی چاپ قدسی کتابخانهٔ ابن سینا، ص: ۴۱۷
- ۱۶ - ایضاً، ص: ۲۴۴
- ۱۷ - ایضاً، ص: ۳۸
- ۱۸ - ایضاً، ص: ۱۲۷
- ۱۹ - ایضاً، ص: ۲۸۳
- ۲۰ - مولانا رومی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، تایپ و تصحیح از نسخهٔ کلاله خاور به توسط حسین کرد، ص: ۱۹۱
- ۲۱ - ایضاً، ۱۶۰
- ۲۲ - شیخ سعدی، مجموعه آثار شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، از روی نسخهٔ تصحیح شده از مولانا محمد علی فروغی انتشارات ققنوس، چاپ اول - ۳۰۰۰ چاپخانهٔ صنوبر، پائیز ۱۳۶۳، ص: ۴۸۸
- ۲۳ - جلال الدین محمد بلخی، دیوان شمس تبریزی، تاریخ انتشار ۱۸ تیر ۱۳۹۸، شمارهٔ غزل: ۴۵۵
- ۲۴ - حکیم سنائی غزنوی، دیوان حکیم سنائی غزنوی با مقدمهٔ بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول ۱۳۸۱ (چاپ اهل قلم)

- ص: ٤٠٢
- ٢٥- القرآن، سورة الاعراف، شماره آيت: ١٤٣
- ٢٦- شيخ فريد الدين عطار، اسرار نامه، الحكايت و تمثيل،
بخش ششم (المقالة السادسة) ص: ٣٠
- ٢٧- مولانا رومي، مثنوي معنوي، دفتر دوم، نايپ و تصحيح از
نسخة كلاله خاور به توسط حسين كرد، ص: ٧٠
- ٢٨- جلال الدين محمد بلخي، ديوان شمس تبريزي، تاريخ
انتشار ١٨ تير ١٣٩٨، شماره غزل: ١١٢٩
- ٢٩- مولانا جلال الدين رومي، كزينة غزليات مولوي، شماره
غزل: ١٨
- ٣٠- نظامي گنجوي، خسرو شيرين، ويرايش و نايپ امين بابايي
پناه، ص: ٣٤
- ٣١- حكيم سنائي غزنوي، ديوان حكيم سنائي غزنوي با مقدمه
بديع الزمان فروزانفر، چاپ اول ١٣٨١ (چاپ اهل قلم)
ص: ٣٧٦
- ٣٢- ايضاً، ص: ٣٩٢
- ٣٣- ايضاً، ص: ٣٦٦
- ٣٤- ايضاً، ص: ٣٦٦
- ٣٥- صائيب تبريزي، كليبات صائيب تبريزي، مقدمه و شرح حال
بقلم استاد محترم آقاي اميري فيروز كوهي، از انتشارات
كتابفروشي خيام، ص: ٦٤٤
- ٣٦- مولانا نور الدين عبد الرحمن جامي، اشعة المعات، به
كوشش محمد رسا، لمعة هفتم، ص: ٤٢